

## گفتگویی با پروانه حمیدی بازیگر تئاتر

### بازیگر تئاتر

هشت مارس: پروانه عزیز، با تشکر از اینکه این گفتگو را پذیرفتی، اگر اجازه دهی سئوالاتم را نه از آخرین کارتان بلکه از جنجالی‌ترین کار هنری اخیرتان در کنفرانس برلین آغاز می‌کنم. برهنه شدن شما در کنفرانس برلین اعتراضی سیاسی از جانب یک هنرمند بود، فکر می‌کنید چرا جنبه هنری نمایشی این حرکت شما برجسته نشد؟

پروانه: اجازه دهید قبل از هر چیز بگویم که بنظر خود من، این کار از نظر فرم و محتوی جنجالی‌ترین کارم نبود. بلکه انعکاس وسیع تری داشت، چرا که در مقابل تماشگران زیادی اجرا شد.

کسانی که با کار من آشنایی دارند، می‌دانند که من همیشه روی موضوعاتی دست می‌گذارم که تابو هستند و همیشه بحث برانگیز. مثالی برای شما می‌زنم: سال ۹۴ به مناسبت روز جهانی زن من رقصی را تنظیم کردم به نام «زن» که موضوع آن تجاوز در زندگی زن‌شویی بود. این رقص در آن سال جنجال بسیاری برپا کرد و من با مقاومت زیادی روبرو شدم، از طرف افرادی که این واقعیت اجتماعی را می‌خواستند نادیده بگیرند. به یاد دارم که عده ای هم گفتند که این رقص مایه سرشکستگی زن ایرانی است. ولی من کوتاه نیامدم و این رقص را به مناسبت های مختلف در بسیاری از شهرهای آلمان اجرا کردم. بعد از حدود دو سال این رقص و موضوع آن برای تماشاگران جا افتاد و تازه از آن موقع به بعد بود که بحث بیشتر روی موضوع کار و یا فرم کار بود. می‌بینید؟ اغلب کارهای من جنجال برانگیز هستند ولی بعد از مدتی جا می‌افتند. این مسئله شامل کنفرانس برلین هم می‌شود. بنظر من هنرمند غیر از خلاقیت و اندیشه هنری، باید دارای صبر و تحمل و پوست کلفت باشد و من گرچه در زندگی خصوصی ام آدم صبوری نیستم ولی در کارم هم صبور هستم و هم پوست کلفت.

هشت مارس: در واکنش به برهنه شدن شما در کنفرانس برلین، موجی از بحث و نظر و اعلام موضع جامعه ایرانیان داخل و خارج را فراگرفت. بنظر شما این حادثه موجب رو آمدن چه مسائلی شد؟

پروانه: مهمترین چیزی که این بحث‌ها نشان داد این است که تا چه حد بخش عظیمی از «روشنفکران» ایرانی از مردم «عادی»، اخلاق‌گراتر، سنتی‌تر و عقب مانده‌ترند. مخصوص در مورد مسئله زن. آنها همواره اخلاق‌گرایی و سنتی بودنشان را پشت توده مردم پنهان کردند، با این بهانه که جامعه ما جامعه ای مذهبی و سنتی است و توده مردم این بخش از «روشنفکران» به گوش من رسید، بسیار شدیدتر از اعتراضاتی بود که از طرف «توده مردم» شنیدم. و اعتراضات دسته دوم خیلی کم جنبه اخلاقی و ناموسی داشت. از طرف عده ای دیگر شنیدم که می‌بایستی شرایط زنان را در نظر گرفت و در این شرایط فعلی چنین کاری درست نبود و آدم باید مصلحت زنان را در نظر بگیرد. پاسخ من همواره این بوده که من سیاستمدار نیستم و قرار هم نیست که خودم را برای پست وزارت یا ریاست جمهوری کاندید کنم، که بخاطر بدست آوردن رای اکثریت، به دروغ گویی و تزویر دست بزنم. و نظراتی بدهم که نظرات من نیست و لبیک‌گویان به استقبال تشعشعات دمکراسی مآبانه آقای گنجی بروم و بین بد و بدتر، بد را انتخاب کنم و ....

کتاب های برشت حاوی نظرات واقعی او هستند و نه نظرات مصلحتی او. ملینا مرکوری نظرات واقعی خودش را مطرح می‌کرد و نه نظرات مصلحتی اش را. نمونه های از این دست فراوانند. این هنرمندان در دوره خود بسیار سرشناس بودند و سخنرانی‌هایشان، کتاب‌هایشان، تئاترهایشان و ... برای فراوان داشت. گمان نمی‌کنم که کسی به آنها انتقاد کند که چرا با توجه به مصلحت زنان حرف نزدند ولی از من می‌خواهند که این چنین کنم. با وجود اینکه شهرت و نفوذ این افراد را هم ندارم و لاجرم برای آنها را هم نه.

هشت مارس: در آغاز نمایش «رویاهاي آبی زنان خاکستری»، هنگام معرفی بازیگران، موضوع حرکت شما در کنفرانس برلین بعنوان بخشی از معرفی شما صورت گرفت. چرا؟

**پروانه:** «روياهاي آبي...» زندگي مينا و سودابه است. دو زن هنرمند معترض. دو زن بازيگر که اجازه کار بازيگري ندارند. دو صداي «نه» هستند در مقابل اکثريتي که «شاید و اگر» سر داده اند. در صحنه اول نمايش، نيلوفر وجوه مشترک زندگي اين دو زن و زندگي بازيگرانش را نشان مي دهد. بازيگران نقش مينا و سودابه هم هنرمندان معترضی هستند که تن به «شاید و اگر» نداده اند و تبعيد را برگزيده اند. حرکت من در کنفرانس برلين نيز در اين چارچوب مطرح مي شود. وجه مشترک ديگر نسل «مينا و سودابه» و ما در متن صحنه اول به اين صورت مطرح مي شود:

«نسل آنها از ادامه خلقيت محروم شد و ما در آغاز کار در جايي که بايد اين فرصت را مي يافتيم تا توانايي هايان را ثابت کنيم به اين گوشه از دنيا پرتاب شدیم، به جايي که مخاطب مان آنقدر محدود است که انگار اصلا وجود ندارد.»

جالب اينجاست که يکي از انتقاداتي که به نمايشنامه هاي نيلوفر مي شود اين است که زنان نمايشنامه هاي او واقعي نيستند بلکه زنان رويايي او هستند. (اين جامعه نابينا زنان پيرامون خود را نمي بيند و «زن واقعي» را تنها از ادبيات مردانه مي شناسد: مادر فداکار، نجيب، مهربان، توسري خور و...) شايد هم به همين دليل نيلوفر خواسته اين بار خيلي مستقيم با معرفي بازيگران خود، واقعي بودن مينا و سودابه را نشان دهد.

**هشت مارس:** در نمايش «روياهاي آبي زنان خاکستري» بخاطر بازي پرقدردت شما، تماشاگر با يك «مده آ» ي مدرن و واقعي روبرو شد. شما عموماً در نقش زنان شورشي و معترض بازي مي كنيد، تا چه حد درك اين نقش ها ناشي از تجربه شخصي خودتان بعنوان يك زن است و چقدر متاثر از مطالعات و تجارب زنان ديگر؟

)

:

(

« »

**هشت مارس:** در نقش هايي که بازي مي کنی بنظر مي آيد سعي مي کنی جامعه ايراني در خارج کشور را بر سر مفاهيم و مناسبات مردسالارانه تحريك کنی، آيا اين آريزايي حقيقت دارد؟

**پروانه:** هر هنرمندي تلاش مي کند در حد امکاناتش و بر اساس علائقش گوشه اي از مناسبات جامعه اي را که در آن زندگي مي کند به زير ذره بين برد. من بخاطر حساسيتي که نسبت به مسائل زنان دارم، مسلماً زنان و مسائل زنان را همواره در محور قرار مي دهم. و اولين ديواري که در مقابلم قرار مي گيرد، مناسبات پدرسالارانه جامعه پدرسالار است. از اين رو طبيعي است که در کارهايم و يا بهتر بگويم در کارهايي که براي بازي انتخاب مي کنم، اين روابط به زير سوال برده مي شوند. و اما اينکه جامعه ايراني را با کارم تحريك مي کنم، به سلیقه تئاتري من برمي گردد. من هنر تحريك کننده Proaktiv را دوست دارم. بخصوص که مانند نيشتري به دمل هاي کهنه جامعه باشد.

**هشت مارس:** معمولاً مشاهده مي کنيم که در ميان هنرمندان هستند کسانی که از شرکت در برخي فعاليت هاي سياسي و يا حتي برخي موضع گيري هاي سياسي پرهيز کنند و روشن است که آنها بدین طريق سعي مي کنند محبوبيت عمومي شان را حفظ يا کسب کنند. شما تا چه حد به اين مسئله توجه داريد يا بعبارتي سعي مي کنيد براي حفظ محبوبيت همگاني دست به عصا راه برويد؟

**پروانه:** من مسلماً خودم را انسان سياسي مي بينم ولي فعاليت سياسي به صورت شناخته شده آن ندارم. چند سال اول بعد از انقلاب اسلامي من هم مانند بسياري ديگر از هم نسلانم وارد يك تشکيلات سياسي شدم و در همان دوره با وجود سن کم، متوجه شدم که کار تشکيلاتي به هيچوجه با روحيه من همخواني ندارد. به اين دليل همان موقع کار سياسي را رها کردم. ولي مسلماً عمل ها و عکس العمل هاي من سياسي هستند. از طرف ديگر معتقدم انسان يا راه نمي رود و اگر مي خواهد راه برود، درست و بدون عصا راه مي رود و يا بقولي شترسواري دولا دولا نمي شود.

مي رسيم به محبوبيت همگاني: اگر بگويم که برايم مهم نيست، دروغ گفته ام ولي از طرف ديگر نمي خواهم ديگران دوستم داشته باشند بخاطر چيزي که نيستم. من خودم را (چه در زندگي و چه در کارم) همانگونه که هستم نشان مي دهم. «من چنينم که نمودم، دگر ايشان دانند»

از طرفي ديگر، محبوبيت همگاني يعني تماشاگر بيشتري و اين به مفهوم از طريق تئاتر زندگي کردن است. بسياري از همکاران من در خارج از ايران تلاش مي کنند که تئاتر را حرفه خود کنند، يعني از اين طريق زندگي شان را تامين کنند البته اين خواسته اي برحق است ولي بهاي آن اين است که تلاش کنی و محبوبيت همگاني بدست بياوري، موضوعاتي را کار کنی که موردپسند اکثريت واقع شود و حتي فرم کاريت را طوري انتخاب کنی که اکثريت جامعه خوشش بيايد و اين براي من بهاي سنگيني است. و براي اينکه وابسته به محبوبيت

همگانی نباشم، طی ۱۵ سالی که در آلمان کار تئاتر می‌کنم، همیشه در کنارش مشاغل دیگری نیز داشته‌ام که زندگی‌ام را تأمین کرده است.

**هشت مارس: علائق دیگر هنری تو چیست و تأثیر یا ارتباطش با کار اصلی‌ات یعنی بازیگری چیست؟**

**پروانه:** همه هنرها در ارتباط با هم اند: شعر، ادبیات، نقاشی، موسیقی، تئاتر، سینما و... یکی از معضلات جامعه هنری ما متأسفانه این است که بسیاری از هنرمندان ما هنر را بصورت انتزاعی می‌پندارند و لزومی نمی‌بینند که صرفاً چون موسیقی‌دان هستند، باید تئاتر و نقاشی را هم بشناسند و الی آخر. بازیگری نیز مجموعه‌ای از تمامی هنرهاست. یعنی بدن (رقص، موسیقی)، کلام (موسیقی، نقاشی، شعر)، صدا (موسیقی، آواز، نقاشی). ممکن است به نظر برخی مسخره بیاید که بازیگری چه ربطی به نقاشی دارد. ولی بخشی از نقاشی رنگ است و این رنگ در صدا و کلام هم وجود دارد. می‌توانید

امتحان کنید. کلمه‌ای را انتخاب کنید. مثلاً عشق، و این کلمه را چندین بار تکرار کنید و هر بار به رنگی فکر کنید. آیا عشق هر دفعه یکسان گفته می‌شود؟ می‌دانم که از سؤال شما دور شدم، ولی می‌خواستم صرفاً اهمیت ارتباط هنرها را با یکدیگر نشان دهم. قدر مسلم از آنجاییکه کار بازیگری برای من بسیار جدی است، تلاش کرده‌ام که برای بهتر شدن کارم به زمینه‌های دیگر هنری نیز اندکی وارد شوم. (البته باتوجه به وقت و امکاناتم) من در چارچوب کار بازیگری، دوره‌های کوتاه نقاشی، مجسمه‌سازی، رقص، موسیقی و آواز هم دیده‌ام. در این میان رقص در رتبه دوم بعد از کار بازیگری قرار می‌گیرد. چند سالی هم هست که سه تار می‌زنم. البته توجه کنید که گفتم تمام این کارها را در چارچوب کار بازیگری می‌کنم یعنی بنده نه رقصنده هستم و نه نوازنده و نه نقاش و نه مجسمه‌ساز.

**هشت مارس: چقدر زن بودن تو روی کار هنری‌ات تأثیر می‌گذارد، چقدر تو را محدود می‌کند؟**

**پروانه:** فکر می‌کنم جواب این سؤال روشن است. من زنی هستم با تربیتی زنانه و حساسیت‌های زنانه. بنابراین کارهایم هم زنانه هستند و همانطور که قبلاً هم اشاره کردم زن را همواره رد محور تفکر و اندیشه‌ام قرار می‌دهم. باید اشاره کنم که منظورم از تربیت زنانه نوع سنتی آن نیست و این را هم مدیون مادرم هستم که زنی جسور و عاقل بوده و هست. و اگرچه محیط اطراف او را مادر خوبی نمی‌دانست و مرتب از طرف خانواره به او فشار می‌آمد که باید برای فرزندانش این چنین و آن چنین کند، ولی همواره ارزش‌ها و پرنسیپ‌های خودش را داشت و با آنها ما را تربیت کرد و نوع زندگی او همواره سرمشق زندگی من بوده است.

اینکه زن بودن من چقدر کار هنری‌ام را محدود می‌کند، مشکلی است که اغلب زنان بازیگر با آن مواجه هستند. از محدود بودن نقش زنانه در نمایشنامه‌ها تا جدی گرفته نشدن از طرف همکاران مرد، مشکلاتی است که هر زن بازیگر با آنها روبرو بوده و هست. اگر به ادبیات نمایش نگاه کنید می‌بینید که تعداد زنان در آنها چقدر کم است. و زنانی هم که حضور دارند بیشتر در قالب‌های از پیش تعیین شده جا داده شده‌اند. دختر فرمانبردار، همسر وفادار، مادر فداکار و... و این دید مردانه از زن ایده‌آل است.

مشکل جدی گرفته نشدن از طرف همکاران مرد را کمابیش پشت سر گذاشته‌ام چون هفده سال است که مرتب کار تئاتر کرده‌ام و توانسته‌ام خودم را در جامعه ایرانیان در آلمان و جامعه آلمانی بعنوان یک بازیگر تئاتر جا بیندازم. از زمانی هم که با کارگردانی مثل نیلوفر بیضایی و میترا زاهدی آشنا شده‌ام و با آنها کار کرده‌ام، متوجه شده‌ام که چه چیز را در کار با اغلب دیگر کم داشتیم و کار تئاتر در یک محیط خلاق و دوستانه هم ممکن است. البته نیلوفر و من در دو شهر مختلف زندگی

می‌کنیم و میان ما ۶۰۰ کیلومتر فاصله است و به همین دلیل همکاری نزدیک ما خیلی مشکل می‌شود ولی در عین حال تلاش می‌کنیم که بر این مشکلات غلبه کنیم و راه‌های جدیدی برای ادامه همکاری پیدا کنیم. مثلاً تمرین‌های «رویاهای آبی...» در چهار هفته بود که بخاطر وقت کم ناچار بودیم روزی ۱۲ ساعت را فقط در اطاق تمرین بگذرانیم و باقی وقت را صرف بحث در مورد کار و تهیه وسایل کار (دکور، لباس و...) کنیم. با وجود اینکه فشار و خستگی این نوع تمرین زیاد است ولی در یک محیط خلاق و دوستانه هر کاری ممکن است، حتی ۴ هفته تمرین فشرده و روزی ۳ ساعت خواب.

**هشت مارس: پروانه جان آیا پیام خاصی برای تماشاگران نمایش هایت و هم چنین برای خوانندگان نشریه داری؟**

**پروانه:** راستش پیام مرا همیشه به یاد وحی الهی می‌اندازد و فکر می‌کنم هیچکدام از ما به مرحله رسالت نرسیده ایم. ولی اجازه بدهید از این فرصت استفاده کنم و از شما و نشریه تان تشکر